

Research Paper

Rethinking the Legitimacy of Data-Driven Governance in Public Law with a Focus on the Iranian Legal Experience



•Mahdi Moradi Berelian¹ , Mohammad GhsemTangestani²

1. Assistant Prof, Department of Public and International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.
2. Associate Professor, Department of International Law., Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Use your device to scan
and read the article online



Citation: Moradi Berelian.M, Tangestani.M,(2026). [Rethinking the Legitimacy of Data-Driven Governance in Public Law with a Focus on the Iranian Legal Experience (Persian)]. *Journal of Governance knowledge*, 04(10), 94-118.<https://doi.org/10.22034/jokog.2026.539794.1136>



<https://doi.org/10.22034/jokog.2026.539794.1136>



ABSTRACT

The recent transformation of governance through the rise of data-driven paradigms has inaugurated a new phase in which data is no longer a mere instrument of decision-making but a foundational source of legitimacy in public administration. Data-driven governance, relying on algorithmic analysis, evidence-based decision-making, and traceability of administrative processes, claims to enhance efficiency and transparency. Yet, it simultaneously raises fundamental challenges regarding core principles of public law, including legality, attribution of decisions, human dignity, and democratic oversight. Adopting an analytical-critical approach and using documentary-theoretical methods, this study examines three key Iranian policy documents: the “Smart Government Roadmap” (2025), the “Executive Guideline for Data-Driven Governance” (2025), and the “Performance Evaluation By-law” (2024). The findings reveal that despite the development of extensive technological infrastructures, there remains a lack of an independent public law framework to regulate algorithms, ensure legal attribution, and provide remedies for automated decisions. Drawing on comparative insights and domestic evidence, the article argues that the legitimacy of data-driven governance in Iran can only be guaranteed if human dignity and legal accountability are embedded at the core of public law architecture. Accordingly, it proposes the establishment of a National Data Regulator, mechanisms of algorithmic accountability, and transparent performance evaluation standards.

Received: 06 Aug 2025

Revised: 12 Dec 2025

Accepted: 13 Feb 2026

Available Online: 19 Jun 2026

Keywords:

Data-driven governance;
Legal legitimacy; Govern-
mental data; Adminis-
trative transparency;
Algorithmic decision-mak-
ing; Smart Government
Roadmap; Human dignity
in digital governance

* Corresponding Author:

Mahdi Moradi Berelian

Address: Department of Public and International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

E-mail: m.moradib@umz.ac.ir



مقاله پژوهشی

بازاندیشی مشروعیت حکمرانی داده‌محور در نظام حقوق عمومی با تأکید بر تجربه حقوقی ایران

* مهدی مرادی برلیان^{۱*}، محمد قاسم تنگستانی^۲

۱. استادیار، گروه حقوق عمومی و بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، مازندران، بابلسر، ایران.

۲. دانشیار، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

چکیده

تحول حکمرانی در دهه‌های اخیر با برآمدن پارادایم داده‌محور، وارد مرحله نوینی شده است؛ مرحله‌ای که در آن، داده نه صرفاً ابزار تصمیم‌سازی، بلکه بنیان مشروعیت نظم‌گذاری تلقی می‌شود. حکمرانی داده‌محور با تکیه بر تحلیل الگوریتمی، تصمیم‌سازی مبتنی بر شواهد و قابلیت ردیابی فرایندها، مدعی ارتقای کارآمدی و شفافیت است؛ اما هم‌زمان نسبت آن با اصول بنیادین حقوق عمومی از جمله قانونی‌بودن، انتساب حقوقی تصمیمات، کرامت انسانی و نظارت دموکراتیک، پرسش‌برانگیز است. پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی - انتقادی و روش اسنادی - نظری، ضمن مرور ادبیات نظری، سه سند سیاست‌گذاری و اجرایی ایران شامل «نقشه راه دولت هوشمند» (۱۴۰۴)، «دستورالعمل تدوین برنامه عملیاتی نظام حکمرانی داده‌مبنا» (۱۴۰۴) و «بخشنامه ارزیابی عملکرد ۱۴۰۳» را تحلیل کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که با وجود توسعه ساختارهای فناوریانه برای تصمیم‌سازی داده‌محور، فقدان یک چارچوب مستقل حقوق عمومی برای تنظیم‌گری الگوریتم‌ها، تضمین انتساب حقوقی و جبران آثار تصمیمات خودکار همچنان مشهود است. بر پایه مطالعه تطبیقی و تحلیل اسناد داخلی، مقاله نتیجه می‌گیرد که مشروعیت دولت داده‌محور تنها زمانی تضمین می‌شود که اصول کرامت انسانی و پاسخ‌گویی حقوقی در هسته معماری حقوق عمومی ایران تعبیه گردد. در پایان، راهکارهایی همچون تأسیس نهاد تنظیم‌گر ملی داده‌های عمومی، طراحی سازوکارهای مسئولیت‌پذیری الگوریتمی و شفاف‌سازی معیارهای ارزیابی عملکرد پیشنهاد شده است.

تاریخ دریافت: ۱۵ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۱ آذر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۴ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ انتشار: ۳۰ خرداد ۱۴۰۵

کلیدواژه‌ها:

حکمرانی داده‌محور؛
مشروعیت حقوقی؛
داده‌های دولتی؛ شفافیت
اداری؛ تصمیم‌سازی
الگوریتمی؛ نقشه راه دولت
هوشمند؛ کرامت انسانی
در حکمرانی دیجیتال.

* نویسنده مسئول:

مهدی مرادی برلیان

نشانی: گروه حقوق عمومی و بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، مازندران، بابلسر، ایران.

رایانامه: m.moradib@umz.ac.ir



مقدمه

شکل‌گیری «نظم حقوقی الگوریتمی»^۱ یاد می‌کند، این نظام‌ها واجد عقلانیتی‌اند که از درون داده برمی‌خیزد، نه از بر ساخت نهادهای مشروعیت‌بخش حقوق عمومی (Hildebrandt, 2020: 143-147). به‌موازات آن، فرانک پاسکال در نقد پروژه شفافیت، هشدار می‌دهد که شفافیت عددی، در غیاب توضیح‌پذیری حقوقی می‌تواند به وضعیتی بینجامد که وی آن را «شفافیت کور» می‌نامد؛ فضایی که در آن، فرآیندها شفاف‌اند اما حقوق، ناپدید شده است (Pasquale, 2015: 159).

بنابراین، مشروعیت در نظم داده‌محور، تنها زمانی می‌تواند معتبر تلقی شود که بر بستری از حقوق عمومی کرامت‌محور، نظارت‌پذیر و متعهد به اصل انتساب انسانی بنا شده باشد. در غیر این صورت، مخاطره‌ای جدی وجود دارد که داده، نه در خدمت حق، بلکه در خدمت قدرت فاقد مسئولیت حقوقی به کار گرفته شود.

در بستر حقوق عمومی ایران نیز نشانه‌های آشکاری از نهادینه‌سازی حکمرانی داده‌محور در سال‌های اخیر قابل مشاهده است. تصویب اسنادی نظیر نقشه راه دولت هوشمند (مصوبه ۱۴۰۴/۰۱/۳۱ شورای عالی اداری)، ابلاغ دستورالعمل استقرار نظام حکمرانی داده‌مبنا و اجرای بخشنامه ارزیابی عملکرد دستگاه‌های اجرایی در سال ۱۴۰۳، همگی حکایت از آن دارند که ساختار اداری ایران به‌سوی مدلی از تصمیم‌سازی و ارزیابی مبتنی بر داده در حرکت است. با این حال، آنچه به‌روشنی غایب است، بازاندیشی حقوقی در بنیان‌های مشروعیت این نظم داده‌محور در چارچوب مفاهیم سنتی حقوق عمومی ایران است؛ مفاهیمی همچون صلاحیت قانونی، شفافیت انسانی، انتساب‌پذیری، حق نظارت شهروند

ظهور دولت‌های داده‌محور در سده بیست‌ویکم را نمی‌توان صرفاً امتداد خطی دولت‌های الکترونیک یا تکامل تدریجی بوروکراسی فناورانه قلمداد کرد؛ بلکه این پدیده، واجد نوعی دگرگونی معرفت‌شناختی و بازآرایی ساختاری در نسبت میان داده، اقتدار عمومی و مشروعیت حقوقی است. در چشم‌انداز نوین حکمرانی، داده نه ابزار بی‌طرف اجرای تصمیم، بلکه مبنای بازتولید اقتدار، مولد نظم نهادی و زبان جدید مشروعیت تلقی می‌شود. «حکمرانی داده‌محور» با اتکا بر الگوریتم‌ها، شاخص‌های کمی، مدل‌های یادگیری ماشین و سامانه‌های ارزیابی مستمر، سازوکاری از تصمیم‌سازی عمومی پدید می‌آورد که در آن، مرزهای سنتی میان سیاست‌گذاری، اجرا، نظارت و پاسخ‌گویی فرو می‌ریزند یا در قالبی جدید بازتعریف می‌شوند.

تصمیمات اداری در نظم داده‌محور، دیگر نه کنش‌هایی منتسب به اراده حقوقی مقامات و نهادهای دولتی، بلکه محصول فرآیندهایی تلقی می‌شوند که از درون الگوریتم‌های یادگیری ماشین و مدل‌های پیش‌بینی‌گر آماری برآمده‌اند. در این منظومه، مشروعیت نه از رهگذر فرآیندهای سنتی دادرسی و پاسخ‌گویی، بلکه از شفافیت عددی، سنجه‌مندی کمی و کارآمدی محاسباتی اخذ می‌شود (Veale & Brass, 2019: 75). این دگرگونی، اگر فاقد چارچوب‌های هنجاری حقوق عمومی باشد، می‌تواند به نوعی تقلیل مفهومی در نسبت میان داده و حق منتهی گردد؛ جایی که قابلیت پیش‌بینی جایگزین قابلیت پاسخ‌گویی و اتوماسیون جایگزین تعقل انسانی می‌شود. همان‌گونه که هیلدبرانت از

1. Algorithmic Legal Order

و کرامت به مثابه غایت نظم حقوقی.

در ادبیات فارسی، تنها شمار اندکی از آثار پژوهشی به طور مقدماتی به مسئله حکمرانی داده و مسئولیت حقوقی سامانه های هوش مصنوعی پرداخته اند. برای نمونه، Salahshour, Tavakkoli, and Heydari (۱۴۰۴) در تلاش اند تا ضمن شناسایی حوزه های بهره مندی از هوش مصنوعی، ابعاد مشروعیت آن را در بستر حقوق بنیادین افراد بررسی کنند. هرچند این مطالعه از جنبه هایی قابل توجه است، اما وارد سطح تحلیل های ساختاری درباره قدرت الگوریتمی نمی شود.

از سوی دیگر، مقاله ای از Finizadeh Bidgoli, Mozaffari, and Khojasteh-Bagherzadeh (۱۴۰۳) با تمرکز بر وضعیت حکمرانی داده در ایران، تصویری از نوعی بی نظمی نهادی و فقدان سیاست گذاری منسجم در سطح ملی ارائه می دهد. یافته های این پژوهش نشان می دهد که در غیاب نهاد تنظیم گر مستقل و قواعد الزام آور، زیرساخت های داده ای عمدتاً با منطق اجرایی و نه بر مبنای اصول حقوقی توسعه یافته اند.

در همین راستا، Kasraei, Shirazi, and Alba (۱۴۰۳) با بهره گیری از روش فراترکیب، مدلی مفهومی برای حکمرانی داده در ایران پیشنهاد کرده اند که در آن بر ضرورت طراحی نهادهای پاسخ گو و تقویت شفافیت در سیاست گذاری داده ای تأکید شده است. همچنین، Moghadam (۱۴۰۳) در مقاله ای آینده نگر، چالش های حقوق عمومی را در پرتو گسترش هوش مصنوعی واکاوی کرده و بر نیاز به بازاندیشی در مفاهیمی همچون مشروعیت، صلاحیت و پاسخ گویی تأکید کرده است. افزون بر این، پژوهش Khaledi, Karim-Mian, and Mohammadi (۱۴۰۲) نیز با رویکرد ساختاری و

فراترکیب، به ضعف چارچوب های موجود در سطح سیاست گذاری ملی پرداخته و بر ضرورت عبور از نگاه صرفاً فنی به موضوع حکمرانی داده تأکید کرده اند.

اغلب پژوهش ها به طور مقدماتی به ابعاد فناورانه یا حقوق بنیادین در زمینه حکمرانی داده پرداخته اند، بی آن که به تحلیل ساختاری مشروعیت و نسبت آن با اصول حقوق عمومی وارد شوند. مقاله حاضر، با رویکردی انتقادی و نظری، فراتر از توصیف وضعیت موجود، به بازاندیشی در مبانی مشروعیت دولت داده محور و تحلیل شکاف های حقوقی موجود در سیاست گذاری رسمی ایران می پردازد. بر این اساس، نوشتار حاضر با اتخاذ رویکردی تحلیلی-انتقادی و تلفیق روش اسنادی و تبیین نظری، در پی بازخوانی نسبت میان داده و مشروعیت در ساختار حقوق عمومی ایران است. پرسش محوری آن است که آیا حکمرانی داده محور در ایران، به ویژه در قالب اسناد قانونی ابلاغ شده، از پشتوانه کافی برای مشروعیت حقوقی برخوردار است و در صورت وجود شکاف، این خلأها در چه سطوحی (مفهومی، نهادی و آیینی) بروز یافته اند؟

برای پاسخ به پرسش فوق، مقاله ابتدا به تحلیل مفهومی حکمرانی داده محور و مؤلفه های کلاسیک مشروعیت در حقوق عمومی می پردازد. سپس از خلال بررسی اسناد سه گانه رسمی، چگونگی طراحی نهادی و الزامات حقوقی این نظم در ایران ارزیابی می شود. در ادامه، با بهره گیری از نظریه های مشروعیت معاصر و برخی مطالعات تطبیقی، چالش های این نظم نوظهور بازنمایی شده و در نهایت، پیشنهادهایی برای بازآرایی حقوق عمومی ایران در پرتو مقتضیات حکمرانی داده محور ارائه خواهد شد؛ پیشنهادهایی که در پی پیوند میان



کارایی فناورانه و پاسخ‌گویی هنجاری‌اند و نه ترجیح یکی به بهای حذف دیگری.

این پژوهش با رویکرد کیفی و بر پایه ترکیب روش اسنادی و تحلیل نظری سامان یافته است. در بخش اسنادی، منابع کلاسیک حقوق عمومی، ادبیات معاصر حکمرانی داده و اسناد تقنینی و قضایی داخلی و خارجی بررسی شده‌اند؛ انتخاب این منابع بر اساس سه معیار روزآمدی، اعتبار علمی و ارتباط مستقیم با مسئله مشروعیت حکمرانی داده‌محور صورت گرفته است. در سطح تحلیلی، پژوهش از یک‌سو به تحلیل مفهومی و هنجاری مفاهیمی همچون حکمرانی داده‌محور، مشروعیت و کرامت انسانی می‌پردازد و از سوی دیگر، با بهره‌گیری از تحلیل محتوای تطبیقی، تجربه نظام‌های حقوقی منتخب و اسناد بین‌المللی را ارزیابی می‌کند. بدین ترتیب، رهیافت مقاله بر تلفیق داده‌های اسنادی با تفسیر هنجاری - انتقادی استوار است؛ رویکردی که متناسب با ماهیت پرسش پژوهش، امکان نقد و بازاندیشی مشروعیت داده‌محور در چارچوب حقوق عمومی ایران را فراهم می‌سازد.

روش‌شناسی

روش‌شناسی پژوهش پژوهش حاضر از نظر رویکرد کلی، تحلیلی - انتقادی و از حیث روش، اسنادی - نظری است. هدف آن، بازاندیشی نسبت میان داده، مشروعیت و حقوق عمومی در بستر حکمرانی داده‌محور است؛ از این رو، پژوهش نه بر گردآوری داده‌های تجربی، بلکه بر تحلیل مفهومی، هنجاری و نهادی استوار است؛ در گام نخست، با استفاده از روش تحلیل مفهومی و نظری، مفاهیم کلیدی همچون حکمرانی داده‌محور، مشروعیت، پاسخ‌گویی، کرامت انسانی و شفافیت در پرتو نظریه‌های کلاسیک و معاصر حقوق عمومی (Habermas, Zuboff)

(Hildebrandt, and Pasquale) بازخوانی شده است. این مرحله، مبنای نظری مقاله را برای نقد بنیان‌های مشروعیت در نظم داده‌محور فراهم می‌کند؛ در گام دوم، از روش تحلیل اسنادی - محتوایی برای بررسی اسناد تقنینی و اجرایی جمهوری اسلامی ایران استفاده شده است؛ از جمله «نقشه راه دولت هوشمند» (۱۴۰۴)، «دستورالعمل تدوین برنامه عملیاتی نظام حکمرانی داده‌منا و نحوه استقرار این نظام» (۱۴۰۴)، «بخشنامه ارزیابی عملکرد سال ۱۴۰۳»، «قانون مدیریت داده‌ها و اطلاعات ملی» (۱۴۰۱) و «ماده ۱۰۷ قانون برنامه هفتم پیشرفت». در این مرحله، داده‌های متنی اسناد مذکور از منظر انطباق با اصول حقوق عمومی شامل قانونیت، انتساب حقوقی، شفافیت و کرامت انسانی تحلیل و ارزیابی شده‌اند. در گام سوم، با بهره‌گیری از رهیافت تطبیقی - هنجاری، تجارب نظام‌های حقوقی فرانسه، آلمان و اتحادیه اروپا بررسی و با وضعیت ایران مقایسه شده است. انتخاب این کشورها بر پایه معیارهای «وجود چارچوب حقوقی مشخص برای حکمرانی داده» و «توجه به کرامت انسانی و پاسخ‌گویی الگوریتمی» انجام گرفته است. در نهایت، تلفیق سه سطح تحلیل مفهومی، اسنادی و تطبیقی، چارچوبی ترکیبی برای ارزیابی مشروعیت حکمرانی داده‌محور در ایران فراهم ساخته است؛ چارچوبی که درصدد پیوند میان کارایی فناورانه و هنجارهای بنیادین حقوق عمومی است.

مفهوم‌شناسی و مبانی نظری

این بخش به منظور روشن کردن چارچوب مفهومی پژوهش سامان یافته است. نخست نشان می‌دهد که «حکمرانی داده‌محور» صرفاً به معنای دیجیتالی‌سازی رویه‌های اداری نیست، بلکه تحولی معرفتی در عقلانیت حکمرانی عمومی است؛ تحولی

یاد می‌کند (Hildebrandt, 2020: 122-125) در این چارچوب، دولت دیگر صرفاً یک مرجع تصمیم‌گیر یا نهاد حقوق‌گذار نیست، بلکه خود به یک زیرساخت شناختی بدل می‌شود که وظیفه‌اش نه تصمیم‌گیری، بلکه «محاسبه»، «پیش‌بینی» و «بهینه‌سازی» رفتار شهروندان و نظام اداری است (Van Dijck et al., 2018: 17). از این منظر، حکمرانی داده‌محور را می‌توان گونه‌ای از «نظم فناورانه قدرت» دانست که در آن، ساختارهای حقوقی کلاسیک تحت سلطه عقلانیت آماری بازیگر بندی می‌شوند. اما اتکای یک‌جانبه به داده، بدون درک زمینه‌های نابرابری، سوگیری‌های نهادینه‌شده و پیچیدگی‌های انسانی، می‌تواند به بازتولید نظام‌مند تبعیض در لباس بی‌طرفی عددی بینجامد (Eubanks, 2018: 139-160). در واقع، داده‌ها نه خنثی‌اند، نه مستقل از مناسبات قدرت؛ بلکه در فرآیند گردآوری، مدل‌سازی و تحلیل، حامل پیش‌فرض‌هایی‌اند که اغلب به نفع نظم‌های مسلط کدگذاری شده‌اند.

از این‌رو، مشروعیت حکمرانی داده‌محور در وهله نخست، وابسته به نقد ساختارهای تولید و مصرف داده و سپس، وابسته به طراحی نهادهای حقوقی‌ای است که بتوانند آن را در چارچوب کرامت انسانی، پاسخ‌گویی حقوقی و شفافیت معنادار مهار کنند. بدون وجود چنین پیوست حقوقی، داده‌محوری می‌تواند به بستری برای غیاب مسئولیت، گسست از اصل انتساب و جایگزینی حق با پیش‌بینی تبدیل شود. از این‌رو، دآوری درباره مشروعیت این نظم داده‌محور، محتاج عبور از معیار کارایی صرف است و باید در چارچوب حقوق عمومی کرامت‌محور، با تأکید بر قانونی‌بودن، انتساب/پاسخ‌گویی و توجیه‌پذیری عمومی سنجیده شود.

که داده را از ابزار جانبی به بنیان اقتدار عمومی بدل می‌سازد. سپس نشان می‌دهد که مفهوم مشروعیت در حقوق عمومی، که در سنت کلاسیک بر قانونیت، انتساب‌پذیری و توجیه‌پذیری عمومی استوار بود، در بستر داده‌محور دستخوش دگرگونی می‌شود. با این تمهید، می‌توان تمایز میان دو منطق مشروعیت فرایندی و خروجی‌محور و پیامدهای آن برای نظم حقوقی ایران را دقیق‌تر واکاوی کرد.

حکمرانی داده‌محور

اصطلاح «حکمرانی داده‌محور»^۲ را نباید به معنای صرف دیجیتال‌سازی رویه‌های اداری یا توسعه سامانه‌های الکترونیکی دولت فهم کرد. بلکه این واژه، نماینده نوعی تحول در عقلانیت حاکم بر حکمرانی عمومی است؛ عقلانیتی که در آن، داده‌ها نه ابزارهای جانبی، بلکه عناصر بنیان‌گذار نظم تصمیم‌سازی و مشروعیت‌بخش قدرت عمومی‌اند (Kitchin, 2014: 2). آن‌گونه که کیتچین می‌نویسد داده در این فضا واجد هویتی دوگانه است: از یک‌سو، امکان شناخت و کنترل فرایندهای پیچیده حکمرانی را فراهم می‌آورد و از سوی دیگر، چارچوب‌های ارزشی و معرفتی خاصی را تثبیت می‌کند که پیامدهای هنجاری مستقیمی برای مفهوم حق و اختیار دارد.

در این منظومه، «دانش اقتدار»^۳ نه از دل رویه‌های دموکراتیک یا قواعد حقوقی، بلکه از درون الگوریتم‌ها و مدل‌های پیش‌بینی‌گر استخراج می‌شود. داده‌ها، به‌واسطه توانایی در «تبیین گذشته» و «پیش‌بینی آینده»، اقتداری معرفتی به دولت می‌بخشند که فراتر از صلاحیت قانونی عمل می‌کند؛ اقتداری که هیلدبرانت از آن با عنوان «هنجارمندی الگوریتمی»^۴

2. Data-Driven Governance

3. Knowledge of Authority

4. Algorithmic Normativity



مشروعیت در حقوق عمومی

معنا، مشروعیت نه محصول صرف کارایی یا نتایج عینی، بلکه پیامد فرایندی است که طی آن قدرت عمومی در معرض نظارت، اعتراض و گفت‌وگوی مداوم قرار می‌گیرد.

با این حال، حکمرانی داده‌محور این بنیان را دستخوش تغییر کرده است. داده‌ها به مثابه شالوده تصمیم‌سازی، نوعی مشروعیت «خروجی‌محور» را جایگزین مشروعیت فرایندی می‌سازند؛ بدین معنا که مقبولیت تصمیمات نه از شفافیت رویه‌ای یا مشارکت شهروندی، بلکه از دقت آماری، سرعت پردازش و پیش‌بینی‌پذیری مدل‌ها مشتق می‌شود (Zuboff, 2019). چنین جابه‌جایی، پرسش‌های بنیادین تازه‌ای را پیش می‌کشد: این تصمیم به چه مرجعی قابل انتساب است؟ آیا شهروند می‌تواند علیه آن اعتراض کند؟ آیا فرایند تولید آن شفاف و قابل فهم بوده است؟ و آیا تصمیم نهایی با حفظ کرامت انسانی اتخاذ شده است؟ پاسخ منفی به هر یک از این پرسش‌ها نشان می‌دهد که مشروعیت داده‌محور، اگر مهار نشود، به مشروعیتی عددی فروکاسته می‌شود که با اصول حقوق عمومی بیگانه است.

تنش فرایندمحور و خروجی‌محور

در فلسفه حقوق عمومی، مشروعیت همواره در تلاقی سه مؤلفه بنیادین سامان می‌یابد: قدرت سیاسی، هنجار حقوقی و اراده انسانی. این سه‌گانه نه صرفاً توصیفی نهادی، بلکه صورتی از منطق ترکیبی است که در آن، اعمال قدرت تنها آنگاه مشروع تلقی می‌شود که درون چارچوبی هنجاری، به واسطه نهادهایی قابل انتساب، پاسخ‌گو و معطوف به کرامت انسانی، قابل دفاع باشد. به تعبیر کلود لوفور، مشروعیت نه ایستایی در تعادل عناصر، بلکه فرایندی از تولید معنا است که در آن قدرت باید، در چشم سوژه سیاسی، موجه، قابل اعتماد و عادلانه

مشروعیت^۵ در سنت حقوق عمومی، مفهومی صرفاً فنی یا اجرایی نیست، بلکه بنیانی‌ترین پیوند میان قدرت عمومی و هنجار حقوقی را صورت‌بندی می‌کند. برخلاف رویکردهای کارکردگرایانه که مشروعیت را با کارآمدی یا رضایت عینی برابر می‌گیرند، در حقوق عمومی مشروعیت ناظر به پیوند قدرت با ارزش‌های عدالت، حق و کرامت انسانی است. بدین‌سان، مشروعیت بیش از آنکه یک وضعیت ایستا باشد، فرایندی هنجاری و پویا است که از رهگذر قانون، نهادهای نظارتی و سازوکارهای گفت‌وگویی استمرار می‌یابد.

سه‌گانه مشروعیت کلاسیک

در سنت حقوق عمومی، مشروعیت قدرت عمومی بر سه مؤلفه بنیادین استوار بوده است: نخست، قانونی‌بودن که به معنای صدور تصمیمات در حدود صلاحیت‌های قانونی و رعایت آیین‌های مقرر است؛ دوم، انتساب‌پذیری و پاسخ‌گویی که امکان شناسایی مقام تصمیم‌گیر و مطالبه پاسخ از او را تضمین می‌کند و سوم، توجیه‌پذیری عمومی که ناظر به ضرورت دفاع عقلانی از تصمیمات در برابر وجدان عمومی است (Loughlin, 2013). این سه‌گانه نشان می‌دهد که مشروعیت صرفاً وضعیتی ایستا نیست، بلکه فرایندی هنجاری است که پیوسته باید بازتولید شود.

همین پویایی است که در نظریه‌های گفت‌وگویی به‌ویژه نزد هابرماس برجسته شده است: مشروعیت زمانی شکل می‌گیرد که تصمیمات عمومی بتوانند در بستر عقلانیت ارتباطی و مشارکت شهروندان به اقلان متقابل منجر شوند (Habermas, 1996). در این

5. Legitimacy

بازتاب یابد؛ نه لزوماً مطیع، بلکه مشروع. (Lefort, 1986)

این معنا در نظام‌های مدرن، به واسطه قانون، پارلمان، دادرسی عمومی و شفافیت نهادی پدیدار می‌شد؛ صورت‌بندی‌هایی که در نظریه‌ی کانت و بازخوانی راولزی آن، تجسم نوعی ترکیب اخلاقی میان آزادی فردی و اجبار قانونی در قالب اراده‌ی جمعی معقول‌اند. (Rawls, 1993) با این‌همه، آن‌گاه که داده به‌مثابه بُن‌مایه حکمرانی ظاهر می‌شود، این صورت‌بندی کلاسیک دچار اختلالی بنیادین می‌گردد؛ اختلالی که نه فقط معرفتی، بلکه هستی‌شناختی است.

در نظم جدید، داده صرفاً ابزار تحلیل نیست؛ بلکه شیوه تولید واقعیت حکمرانی است. اگر قانون، زبان اراده عمومی در عصر مدرن بود، امروز الگوریتم به زبان نظم سیاسی بدل شده است؛ نظامی که نه در گفت‌وگو و تفسیر، بلکه در پیش‌بینی، طبقه‌بندی و شبیه‌سازی تکثیر می‌شود. این جابه‌جایی، آن‌گونه که می‌توان از تحلیل‌های هیلدبرانت و زوبوف استنتاج کرده‌اند، واجد ویژگی‌ای است که می‌توان آن را گسست هنجاری نامید؛ یعنی انتقال مشروعیت از قلمرو کرامت انسانی به قلمرو محاسبه‌پذیری سیستمی. در این وضعیت، داده‌ها دیگر بازتاب واقعیت اجتماعی نیستند، بلکه خود، واقعیت حاکمیتی را می‌سازند. آن‌ها در فرآیندهایی از پاک‌سازی، مدل‌سازی و وزن‌دهی، تبدیل به کنش‌گرانی خاموش می‌شوند که رفتارهای شهروندان، تخصیص منابع و حتی پذیرش اجتماعی را سامان می‌دهند. این همان وضعیتی است که زوبوف آن را ظهور اقتدار بی‌چهره می‌نامد؛ اقتداری که بدون قانون، بدون فاعل و بی‌آنکه مرزهای سنتی حاکمیت را نقض کند، از طریق زیرساخت‌های

داده‌ای، افراد را درون الگوهایی از تنظیم رفتاری قرار می‌دهد (Zuboff, 2019: 379).

در بررسی موضوع فوق باید میان دو گونه مشروعیت تمایز قائل شد: مشروعیت هنجاری و مشروعیت ابزاری. اولی، همان است که از عقلانیت ارتباطی، مشارکت سیاسی و اخلاق گفت‌وگویی سرچشمه می‌گیرد (Habermas, 1996) و دومی، مشروعیتی است که از بازدهی، پیش‌بینی‌پذیری و بهینگی عملکرد نظام مشتق می‌شود. (Wolff, 1990) در حکمرانی داده‌محور، این دو گونه از مشروعیت، نه در هم‌نشینی، بلکه در تنش با یکدیگر قرار می‌گیرند: قدرت تصمیم‌ساز الگوریتمی بی‌آنکه لزوماً مشروعیتی رویه‌ای داشته باشد، بر مبنای خروجی‌های مؤثر، خواهان پذیرش است. در این وضعیت، آن‌گونه که پاسکال هشدار می‌دهد، عقلانیت عمومی به‌تدریج جای خود را به «کارایی بی‌پرسش» می‌دهد؛ جایی که تصمیم، چون مؤثر است، مشروع تلقی می‌شود؛ نه به این دلیل که برآمده از گفت‌وگوی هنجاری، یا قابل بازنگری حقوقی است (Pasquale, 2015: 167).

اما پرسش بنیادین‌تر در این نظم، پرسش از «فاعل تصمیم‌گیر» است. اگر در حقوق عمومی کلاسیک، مسئولیت با فرد، نهاد یا مقام معین گره می‌خورد، در نظم الگوریتمی، ما با کنش‌هایی بدون فاعل مواجهیم. تصمیمی اتخاذ شده، اما کسی پاسخگو نیست. نتیجه‌ای حادث شده، اما مرجع نسبت دادن آن مبهم است. این وضعیت، همان است که دریدا، در تفسیر نهادهای مدرن، از آن به‌عنوان کنش فاقد فاعل یاد می‌کند؛ وضعیتی که در آن، فرآیند قدرت از فاعل انسانی تهی شده، اما همچنان آثار حقوقی تولید می‌کند. نتیجه، شکلی از غیاب اخلاقی در مرکز تصمیم‌گیری عمومی است. چنین چرخشی، نه صرفاً تهدیدی برای حقوق شهروندی، بلکه بحرانی



تعارض میان «اصل کرامت انسانی» و «منطق فایده‌گرایانه» می‌انجامد. در سنت حقوق عمومی آلمان، کرامت انسانی (ماده ۱ قانون اساسی ۱۹۴۹) نه یک معیار کارکردی، بلکه مبنای غیرقابل تعرض نظم حقوقی است و همه قواعد باید در پرتو آن تفسیر شوند. در مقابل، حکمرانی داده‌محور مشروعیت خود را بر پایه سنجش‌پذیری، کارایی و پیش‌بینی‌پذیری می‌جوید؛ یعنی همان منطق فایده‌گرایانه‌ای که خطر تقلیل کرامت به سطح «محدودیت فنی» در طراحی الگوریتم‌ها را در پی دارد. واکاوی انتقادی این دوگانگی نشان می‌دهد که اگر کرامت به معیار کارایی تقلیل یابد، بنیان هنجاری حقوق عمومی فروخواهد ریخت. تنها راه برون‌رفت آن است که داده‌ها و الگوریتم‌ها در خدمت کرامت انسانی و پاسخ‌گویی عمومی قرار گیرند، نه آنکه کرامت در چارچوب محاسبات آماری بازتعریف شود. برآیند این تحولات نشان می‌دهد که تحلیل مشروعیت در بستر داده‌محور محتاج چارچوب نظری ترکیبی است.

چارچوب نظری

مشروعیت حکمرانی داده‌محور را نمی‌توان صرفاً با ارجاع به یک نظریه منفرد توضیح داد؛ زیرا این پدیده در تلاقی چند سطح از عقلانیت هنجاری، فناورانه و سیاسی شکل می‌گیرد. از این رو، چارچوب تحلیلی این مقاله بر تلفیق سه رهیافت نظری استوار است:

نخست، مشروعیت فرایندی در سنت هابرماسی که بر عقلانیت ارتباطی، گفت‌وگوی شهروندی و امکان اقناع متقابل تأکید دارد. بر مبنای این رویکرد، مشروعیت زمانی پدیدار می‌شود که تصمیمات عمومی نه صرفاً بر خروجی‌ها، بلکه بر شفافیت رویه‌ها و مشارکت عمومی استوار باشند (Habermas, 1996: 285).

در بنیان‌های نظری نظم هنجاری است. چرا که اگر داده، بدون امکان انتساب، شفافیت و دادرسی بتواند تصمیمات عمومی را پدید آورد، مفاهیمی همچون صلاحیت، مسئولیت و حتی عدالت، معنای خویش را از دست می‌دهند. در چنین نظامی، عدالت نه محصول تفسیر قانون، بلکه برآیند هم‌خطی با مدل پیش‌بینی‌گر است؛ حقیقت نه در مواجهه با دادگاه، بلکه در خروجی داشبورد آماری قرار دارد.

از این منظر، مشروعیت در حکمرانی داده‌محور تنها زمانی امکان‌پذیر است که عقلانیت الگوریتمی با هنجارهای حقوق عمومی پیوست بخورد؛ پیوندی که مستلزم بازآرایی مفاهیمی همچون انتساب، شفافیت، حق اعتراض و کرامت انسانی در بستری است که در آن داده، شرط امکان قدرت است. در غیاب این پیوند، نظم داده‌محور از درون تهی خواهد شد؛ به الگوریتمی که می‌سجد، تصمیم می‌گیرد و بازخورد می‌گیرد.

در حکمرانی داده‌محور هر سه مؤلفه کلاسیک مشروعیت دچار دگرگونی می‌شوند: قانونیت به شاخص‌های کمی و معیارهای عددی فروکاسته می‌شود، انتساب‌پذیری و پاسخ‌گویی در غیاب فاعل انسانی به وضعیت مبهم و گسسته‌ای تنزل می‌یابد و توجیه‌پذیری عمومی جای خود را به پیش‌بینی‌پذیری آماری و کارایی الگوریتمی می‌دهد. این وضعیت همان تنش است که هابرماس آن را به‌مثابه بحران مشروعیت فرایندی و زوبوف آن را در قالب مشروعیت خروجی‌محور تبیین می‌کنند؛ تنش است که اگر در چارچوب حقوق عمومی بازاندیشی و مهار نشود، مشروعیت سیاسی را به کارایی صرف فروکاسته و از پیوند با اصولی چون کرامت انسانی و نظارت دموکراتیک جدا خواهد ساخت.

با این حال، همین تنش در سطح عمیق‌تری به

است: شرکت‌های نرم‌افزاری، پیمانکاران داده و اپراتورهای پلتفرمی که هم‌زمان با دولت، در مقام تنظیم‌کننده قواعد بازی عمل می‌کنند. این وضعیت خطر آن را دارد که تصمیمات اداری، به‌جای آنکه بازتاب عقلانیت حقوق عمومی باشند، متأثر از منطق فایده‌گرایانه بازار و منافع شرکت‌های خاص شکل گیرند. نادیده گرفتن این بعد سیاسی - اقتصادی، مشروعیت نظم داده‌محور را دوجندان متزلزل می‌سازد؛ زیرا قدرتی که باید به‌واسطه قانون و در پرتو اصل کرامت انسانی اعمال شود، عملاً به درون قراردادهای تجاری و منطق انحصار تکنولوژیک منتقل می‌شود.

یافته‌ها

همانگونه که ذکر شد پرسش اصلی مقاله آن است که آیا حکمرانی داده‌محور در ایران، از پشتوانه کافی برای مشروعیت حقوقی برخوردار است و در صورت وجود شکاف، این خلأها در چه سطوحی نمایان هستند. یافته‌های پژوهش بر پایه تحلیل اسناد سیاستی ایران و مطالعه تطبیقی نظام‌های حقوقی منتخب و جهت پاسخ به پرسش مذکور نشان می‌دهد که گذار به حکمرانی داده‌محور در جمهوری اسلامی ایران، با وجود توسعه ساختارهای فناورانه و تصویب مقررات متعدد، هنوز در سطح حقوق عمومی از چارچوب مشروعیت‌ساز مستقل برخوردار نیست. بررسی سه سند کلیدی یعنی «نقشه راه دولت هوشمند» (۱۴۰۴)، «دستورالعمل تدوین برنامه عملیاتی نظام حکمرانی داده‌مبنای» (۱۴۰۴) و «بخشنامه ارزیابی عملکرد سال ۱۴۰۳» - نشان می‌دهد که منطق حاکم بر حکمرانی داده در ایران، عمدتاً مدیریتی و کمی است و پیوند آن با اصول بنیادین مشروعیت، پاسخ‌گویی و کرامت انسانی به‌صورت نظام‌مند برقرار نشده است؛ نخست، در

دوم، مشروعیت خروجی‌محور که زوبوف آن را در قالب منطق «سرمایه‌داری نظارتی» و تسلط داده‌ها بر فرآیندهای تصمیم‌گیری توضیح داده است. در این الگو، پذیرش اجتماعی تصمیمات از دقت آماری، پیش‌بینی‌پذیری و کارایی فناورانه مشتق می‌شود، هرچند این امر به قیمت تضعیف کرامت انسانی و شفافیت رویه‌ای تمام شود (Zuboff, 2019: 379).

سوم، نظریه پاسخگویی الگوریتمی^۶ که در ادبیات معاصر حقوق داده و حکمرانی دیجیتال بر شفافیت، توضیح‌پذیری و قابلیت اعتراض به تصمیمات الگوریتمی تأکید دارد. در این رویکرد الگوریتم‌ها همچون «کنشگران نهادی» دیده می‌شوند که باید در معرض پرسش‌گری عمومی و سازوکارهای پاسخ‌گویی حقوقی قرار گیرند (Diakopoulos, 2016: 179; Burrell, 2016: 7).

بر اساس این سه ستون نظری، مقاله حاضر مشروعیت حکمرانی داده‌محور را در سه بُعد کلاسیک حقوق عمومی یعنی قانونیت، انتساب‌پذیری و توجیه‌پذیری عمومی بازخوانی می‌کند و می‌کوشد نشان دهد که تنها از رهگذر پیوند عقلانیت ارتباطی هابرماسی، نقد قدرت فناورانه زوبوف و الزامات پاسخگویی الگوریتمی است که می‌توان از سقوط مشروعیت به سطح «کارایی عددی» جلوگیری کرد. این چارچوب، مبنای تحلیل تطبیقی و بررسی وضعیت ایران در ادامه مقاله خواهد بود.

با این حال، باید توجه داشت که سامانه‌های داده‌محور دولتی در خلأ قدرت تولید نمی‌شوند؛ بلکه اغلب محصول کنسرسیوم‌ها و پیمانکاران خصوصی‌اند که با منطق سود و منافع تجاری وارد عرصه حکمرانی می‌شوند. اقتدار بی‌چهره‌ی الگوریتم‌ها در واقع حامل چهره‌های پنهان قدرت اقتصادی و فناورانه

6. Algorithmic Accountability



به‌مثابه منبع مشروعیت به کار گرفته می‌شود. در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نظام داده‌محور ایران در مسیر گذار به دولت دیجیتال، با شکافی میان کارایی فناورانه و مشروعیت هنجاری مواجه است. تداوم این وضعیت، خطر شکل‌گیری «حکمرانی عددی فاقد مسئولیت» را در پی دارد؛ نظامی که در آن داده تصمیم می‌گیرد اما هیچ‌کس پاسخگو نیست. بر این اساس، استقرار مشروعیت در نظم داده‌محور ایران مستلزم بازآرایی حقوقی و نهادی است که در آن، کرامت انسانی، انتساب حقوقی و نظارت دموکراتیک در هسته تصمیم‌سازی داده‌محور جای گیرد.

بحث در خصوص یافته‌ها

یافته‌های پژوهش نشان داد که گذار به حکمرانی داده‌محور در نظام حقوق عمومی ایران، هرچند از حیث زیرساختی و فناورانه با شتاب قابل‌توجهی دنبال شده است، اما در سطح هنجاری و نهادی با خلأهای عمیق در پیوند میان داده و مشروعیت مواجه است. این بخش در پی آن است که نتایج به‌دست‌آمده را در چارچوب نظریات مطرح‌شده در بخش پیشین - به‌ویژه تمایز میان مشروعیت فرایندی و خروجی‌محور، و الزامات کرامت‌محور حقوق عمومی - تفسیر و تحلیل کند. بر این مبنا، هدف از بحث حاضر، نه صرفاً تکرار یافته‌ها، بلکه فهم نحوه دگرگونی مفاهیم بنیادین مشروعیت، پاسخ‌گویی و کرامت انسانی در مواجهه با نظم داده‌محور است. به عبارت دیگر، این بخش می‌کوشد تا با تحلیل حقوقی و تطبیقی اسناد و تجارب، نشان دهد که مشروعیت دولت داده‌محور تنها زمانی تحقق می‌یابد که سازوکارهای تصمیم‌سازی الگوریتمی در دل اصول بنیادین حقوق عمومی یعنی قانونیت، انتساب، شفافیت و کرامت انسانی بازآرایی شوند.

سطح مبانی حقوقی و هنجاری، داده به‌مثابه منبع اقتدار تعریف شده، اما نسبت آن با صلاحیت قانونی، انتساب حقوقی و امکان اعتراض تبیین نشده است. تصمیمات حاصل از سامانه‌های داده‌محور، اغلب فاقد فاعل مسئول مشخص‌اند و در غیاب سازوکار دادرسی، امکان نسبت دادن یا بازنگری حقوقی آن‌ها محدود است. این وضعیت نوعی «کنش فاقد فاعل» پدید آورده که مشروعیت تصمیمات اداری را به کارایی عددی فرو می‌کاهد؛ دوم، در سطح کرامت انسانی و حق شهروندی، یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه سیاست‌های کلی نظام اداری بر عدالت، شفافیت و پاسخ‌گویی تأکید دارد، در عمل این مفاهیم در اسناد داده‌محور به شاخص‌های کمی تقلیل یافته‌اند و از کرامت انسانی به‌عنوان اصل بنیانی نظم حقوق عمومی یاد نشده است. فقدان تمهیدات کرامت‌محور در طراحی الگوریتم‌ها، ارزیابی عملکرد و تحلیل داده‌های فردی، نشان از شکاف میان منطق فنی و هنجاری در معماری دولت داده‌محور دارد؛ سوم، در سطح نظارت و نهادسازی، ساختار حکمرانی داده در ایران فاقد نهاد مستقل تنظیم‌گر است؛ نهادی که بتواند با صلاحیت الزام‌آور، شفافیت، پاسخ‌گویی و حق اعتراض نسبت به تصمیمات الگوریتمی را تضمین کند. در نتیجه، اقتدار داده‌ای در خلأ نظارت دموکراتیک و بیرون از چارچوب مسئولیت اداری رشد می‌کند؛ چهارم، یافته‌های مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که در نظام‌های پیشرو مانند فرانسه، آلمان و اتحادیه اروپا، مشروعیت حکمرانی داده‌محور تنها زمانی معتبر است که داده و الگوریتم در بستر اصول بنیادینی چون کرامت انسانی، شفافیت قابل فهم، حق اعتراض و نظارت قضایی سامان یابند. در این نظام‌ها، داده نه جایگزین انسان و قانون، بلکه تابع قواعد حقوق عمومی تلقی می‌شود. در مقابل، در ایران این پیوند هنوز نهادینه نشده و داده به‌تنهایی

تحلیل حقوقی-نهادی اسناد داخلی حکمرانی داده‌محور در ایران

تحول به‌سوی حکمرانی داده‌محور در جمهوری اسلامی ایران، دیگر صرفاً پروژه‌ای فناورانه برای ارتقای بهره‌وری نیست؛ بلکه بازتاب شکل‌گیری نظمی نوین در منطق اعمال قدرت، تولید مشروعیت و ساختاردهی به رابطه دولت و شهروند است. سه سند کلیدی یعنی «نقشه راه دولت هوشمند» (مصوبه ۳۱/۱/۱۴۰۴ شورای عالی اداری، شماره ۶۷۲۶)، «دستورالعمل تدوین برنامه عملیاتی نظام حکمرانی داده مبنا و نحوه استقرار این نظام» (بخشنامه ۲۹۴۸۲ مورخ ۲۶/۲/۱۴۰۴) و «بخشنامه ارزیابی عملکرد سال ۱۴۰۳» (ابلاغی سازمان اداری و استخدامی کشور)، همگی بر طراحی معماری نهادی جدیدی دلالت دارند که در آن، داده، شاخص و سامانه، به جای قانون، قاضی و دیوان، به‌مثابه بُن‌مایه تصمیمات عمومی ایفای نقش می‌کنند. این اسناد اما تنها در صورتی قابلیت انطباق با اصول حقوق عمومی دارند که در پرتو مفهیمی همچون صلاحیت، پاسخ‌گویی، کرامت انسانی، شفافیت و حق اعتراض بازخوانی شوند.

در ماده (۱۰۷) قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت، دولت مکلف شده است «نظام حکمرانی داده‌مبنا» را مبتنی بر زیرساخت‌های ابری، سامانه‌های ملی، شناسه خدمات و سازوکارهای یکپارچه‌سازی اطلاعات طراحی و پیاده‌سازی کند. همچنین، «قانون مدیریت داده‌ها و اطلاعات ملی» مصوب ۱۴۰۱، برای نخستین‌بار در نظام تقنینی ایران، تعاریف روشنی از داده، داده‌های پایه، فرآیندهای تبادل داده بین‌دستگاهی و مسئولیت قانونی نهادهای داده‌دار را ارائه می‌دهد (مواد ۱ تا ۵). با این حال، در این قوانین، هیچ‌گونه تصریحی بر الزامات حقوقی در استفاده

از الگوریتم‌های تصمیم‌ساز دیده نمی‌شود؛ حقوق شهروندان در مواجهه با تصمیمات خودکار تبیین نشده است؛ اصل انتساب تصمیمات الگوریتمی به مرجع صلاحیت‌دار مغفول مانده است و در مواردی مانند «شناسه خدمت» یا «پروفاایل دیجیتال ایرانیان» هیچ تمهید کرامت‌محور یا دادرسی‌پذیر دیده نمی‌شود. در واقع، در اسناد مزبور، داده در مقام منبع اقتدار تعریف شده است، اما نسبت آن با ساختار مشروعیت در حقوق عمومی به‌درستی تحلیل و تنظیم نشده است.

سیاست‌های کلی نظام اداری، ابلاغی مقام رهبری در سال ۱۳۸۹، بر مفاهیمی همچون «پاسخ‌گویی»، «عدالت‌محوری»، «شفافیت»، «قانون‌گرایی» تأکید دارد. با این حال، در «نقشه راه دولت هوشمند»، این مفاهیم در قالب سنجه‌هایی کمی و شاخص‌های بلوغ اداری بازتعریف شده‌اند (مواد ۲ و ۳ نقشه راه). مثلاً پاسخ‌گویی، به‌جای تفسیر نهادی و امکان نظارت شهروند، در قالب «امتیاز ارزیابی سامانه‌ای» ظاهر می‌شود. عدالت اداری، به‌جای معنا یافتن در توزیع برابر خدمات و فرصت‌های مشارکت، به شاخص «درصد خدمات الکترونیکی شده» فروکاسته شده است و کرامت انسانی، که در قانون اساسی و اصول حقوق اداری جایگاهی رفیع دارد، در هیچ‌یک از نمودارهای بلوغ یا مدل‌های ارزیابی عملکرد وارد نشده است. به عبارت دیگر، این سیاست‌ها، به‌جای آن‌که راهنمای هنجاری نظم دیجیتال باشند، تحت سلطه منطق عددی قرار گرفته‌اند.

بر اساس قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات مصوب ۱۳۸۷، تمامی دستگاه‌های اجرایی موظف‌اند اطلاعات مرتبط با تصمیمات خود را در اختیار عموم قرار دهند. اما در سازوکارهای داده‌محور مستقر در نقشه راه و دستورالعمل اجرایی، نه تنها



جدول شماره ۱: تحلیل مقایسه‌ای اصول حقوق عمومی در اسناد داده‌محور ایران

اصل حقوق عمومی	وضعیت و تحلیل کیفی	پیش‌بینی شده در اسناد موجود
صلاحیت قانونی	تعریف وظایف وجود دارد، اما مسئولیت تصمیمات داده‌محور مشخص نیست.	تا حدی (در قانون برنامه و داده‌ها)
پاسخ‌گویی نهادی	شاخص محوری جایگزین نهاد پاسخ‌گو شده؛ امکان پیگیری وجود ندارد.	ناقص
شفافیت تصمیم‌سازی	فقط گزارش‌پذیری سامانه‌ای وجود دارد؛ فهم‌پذیری برای شهروند غایب است.	بسیار محدود
حق اعتراض و بازنگری	هیچ مکانیزم رسمی برای اعتراض به تصمیمات الگوریتمی پیش‌بینی نشده است.	پیش‌بینی نشده
کرامت انسانی و حق حریم	مدل‌های یادگیری ماشین بدون رعایت حق اطلاع و رضایت پردازش انجام می‌دهند.	غایب
انتساب تصمیم	مشخص نیست تصمیم سامانه، به کدام مقام اجرایی یا حقوقی منتسب است.	غامض

Source: Authors' analysis based on the Smart Government Roadmap (1404), the National Data and Information Management Act (1401), and Article 107 of the Seventh Development Plan (1403).

عملکرد دستگاه‌ها، داده‌های سکوی معنا و گزارش‌های سامانه‌ای خواهد بود (مواد ۴ و ۸). اما هیچ نقشی برای دیوان عدالت اداری یا نهادهای سنتی نظارتی در بازنگری این ارزیابی‌ها پیش‌بینی نشده است. همچنین مقرر شده در صورت اختلاف ارزیابی استانی و ملی، سازمان اداری و استخدامی مرجع تصمیم‌نهایی خواهد بود، بی‌آن‌که سازوکار رسیدگی قضایی یا فرادولتی لحاظ شده باشد و هیچ اشاره‌ای به امکان اعتراض دستگاه یا شهروند ذی‌نفع به نتایج الگوریتمی نشده است. این وضعیت، چرخشی است از «نظارت قضایی و تفسیر انسانی» به «اقتدار عددی پیش‌فرض شده» که مسئولیت‌پذیری در آن تعلیق شده است. همان‌طور که در سنت دریدایی، «کنش فاقد فاعل» نماد بحران مشروعیت است، در این‌جا نیز، تصمیم‌سازی داده‌محور بی‌فاعل و بی‌مسئول می‌نماید.

نحوه تصمیم‌سازی الگوریتمی برای شهروندان شفاف نیست، بلکه هیچ تعهدی برای افشای منطق مدل‌های تصمیم‌ساز پیش‌بینی نشده است.

در ماده (۲۸) نقشه راه، به آموزش کارکنان حوزه دیجیتال اشاره شده، اما آموزشی برای شهروندان یا ناظر بیرونی جهت درک یا نقد تصمیمات داده‌محور ارائه نشده است. در نهایت، در پروژه‌هایی همچون «پیام ایران»، داده‌ها در گردش بیندستگاهی قرار دارند، بی‌آن‌که مسیر اعتراض یا نظارت عمومی بر آن تعریف شده باشد. بدین ترتیب، وضعیت شفافیت در نظم داده‌محور نه به معنای «آگاهی شهروند از دلایل تصمیم»، بلکه به معنای افزایش حجم داده بدون فهم‌پذیری است؛ دقیقاً همان چیزی که پاسکال آن را «شفافیت کور» می‌نامد.

در بندهای متعددی از بخشنامه ارزیابی عملکرد ۱۴۰۳، به‌روشنی تصریح شده که مبنای ارزیابی

از پیوند میان نظم داده‌محور و اصول هنجاری حقوق عمومی ارائه دهد. نخست، تجربه حقوقی جمهوری فرانسه مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛ جایی که داده، در چارچوب جمهوریت، کرامت و نظارت عمومی، به ابزاری مشروع برای تصمیم‌سازی بدل شده است.

فرانسه: حکمرانی داده‌محور در پرتو اصول جمهوریت، شفافیت و حق بنیادین بر اطلاعات

در نظام حقوقی فرانسه، که ریشه در سنت جمهوری‌خواهی و حقوق شهروند دارد، استقرار سازوکارهای داده‌محور در دولت، تنها در صورتی مشروع تلقی می‌شود که با اصول بنیادینی همچون شفافیت، حق بر اطلاع، نظارت مستقل و کرامت انسانی سازگار باشد (Rouvroy & Stiegler, 2016). برخلاف رویکرد عددی-اجرایی حاکم بر برخی نظام‌ها، در فرانسه، سیاست‌گذاری داده‌محور ذیل قواعد روشنی از مشروعیت عمومی و تعهد به «دولت حق»^۷ صورت‌بندی می‌شود (Rosanvallon, 2008: 89).

یکی از مهم‌ترین اسناد در این حوزه، قانون جمهوری دیجیتال^۸ مصوب ۲۰۱۶ است. این قانون، داده‌های عمومی را به‌عنوان «دارایی عمومی» تلقی کرده و بر اساس آن، دولت موظف است داده‌های مورد استفاده در سیاست‌گذاری را به‌صورت قابل خوانش توسط ماشین منتشر کند؛ الگوریتم‌هایی که به‌طور مستقیم بر تصمیمات اجرایی اثر می‌گذارند را شفاف‌سازی نماید و شهروندان را از امکان دسترسی، اعتراض و مطالبه شفافیت در پردازش داده آگاه سازد. (French Republic, 2016: 5-1)

در همین راستا، کمیسیون ملی فناوری اطلاعات و

تحلیل اسناد مورد بررسی نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران در حال استقرار نوعی حکمرانی داده‌محور است که دارای ساختار تقنینی، نهادهای اجرایی و سامانه‌های اختصاصی است؛ اما همچنان فاقد پیوست‌های هنجاری در چارچوب حقوق عمومی است. داده، در غیاب سازوکارهای اعتراض، انتساب، شفافیت قابل فهم و رعایت کرامت انسانی، بدل به قدرتی بی‌چهره می‌شود که نه می‌توان از آن توضیح خواست، نه می‌توان آن را به چالش کشید. از این‌رو، چالش اصلی، در توقف این مسیر نیست؛ بلکه در بازطراحی حقوقی مسیر استقرار آن است: با تضمین حضور شهروند، پیوست‌های شفافیت‌محور، ساختارهای بازنگری و نسبت‌گیری نظام داده با اصول مشروعیت، قانون‌گرایی و عدالت عمومی.

این جدول، تصویری فشرده از فقدان پیوست کرامت‌محور در طراحی اسناد اجرایی مربوط به حکمرانی داده‌محور در ایران ارائه می‌دهد. بدون نهادسازی حقوقی، داده نمی‌تواند مشروعیت بسازد؛ بلکه ممکن است به ابزاری برای سیطره غیرمستول بدل شود.

مطالعه تطبیقی مشروعیت حکمرانی داده‌محور در نظام‌های منتخب

در پرتو گذار جهانی به‌سوی دولت‌های داده‌محور، نسبت میان داده و مشروعیت در نظام‌های حقوقی مختلف به اشکال متفاوتی صورت‌بندی شده است. در برخی کشورها، داده صرفاً ابزاری برای ارتقای کارآمدی تلقی می‌شود، حال آنکه در دیگر نظام‌ها، به‌ویژه در سنت‌های جمهوری‌خواه و حق‌محور، مشروعیت داده منوط به تضمین سازوکارهای مشارکت، نظارت و حفظ حقوق بنیادین شهروندان است. از این منظر، مطالعه تطبیقی کشورهایی همچون فرانسه، اتحادیه اروپا و آلمان می‌تواند الگویی

7. État de Droit

8. Loi Pour une République Numérique



نظارت عمومی می‌گردد. (Rousseau, 2013: 112) با این همه، تجربه فرانسه خالی از چالش نبوده است. در پرونده Parcoursup، افشای الگوریتم‌ها نشان داد که حتی در چارچوب شفافیت قانونی، پیچیدگی فنی مانع فهم‌پذیری عمومی می‌شود و گروه‌های مدنی بارها نسبت به تبعیض نهفته در مدل‌ها اعتراض کرده‌اند. افزون بر این، وابستگی دولت به شرکت‌های خارجی در میزبانی داده‌های حساس (مانند همکاری با Microsoft Azure) نگرانی‌هایی درباره حاکمیت داده و استقلال دیجیتال ایجاد کرده است. (Global Legal Monitor, 2020)

در مجموع، پروژه داده‌محور دولت در فرانسه، بدون پیوست حقوق عمومی ممکن نیست. هر الگوریتم، هر سامانه و هر شاخص عملکردی، مشمول قواعدی از شفافیت، امکان بازبینی و پیوست کرامت‌محور است. این نظم، الگویی است برای پیوند کارایی با مشروعیت و هشدار به نظام‌هایی که داده را جایگزین مسئولیت می‌سازند.

آلمان: نظم داده‌محور در سایه کرامت انسانی، تناسب و نظارت قضایی

نظام حقوقی جمهوری فدرال آلمان، با ریشه‌های عمیق در سنت کانتی و عقلانیت ساختاری حقوق عمومی، از جمله پیشروترین کشورها در طراحی نظم داده‌محور با پیوست‌های کرامت‌محور و نهادینه است. در قلب این طراحی، مفهوم بنیادین «کرامت انسانی»^{۱۱} مندرج در ماده اول قانون اساسی^{۱۲} قرار دارد: هیچ شکل از فناوری، حتی در خدمت دولت، مجاز به نقض این اصل نیست.

آلمان از اوایل دهه ۲۰۰۰ با تصویب قوانین فدرال

آزادی‌ها^۹ به‌عنوان نهاد ناظر مستقل، دارای صلاحیت الزام‌آور برای بررسی الگوریتم‌های به‌کاررفته در نهادهای عمومی است. کمیسیون فوق با اتکا به ماده ۳۱۱.L-۱ قانون روابط اداری و عمومی، می‌تواند نهادهای اجرایی را ملزم به ارائه کدهای منبع و مدل‌های تصمیم‌ساز کند، به‌ویژه در مواردی که تصمیم الگوریتمی آثار مستقیم بر حقوق افراد داشته باشد. (CNIL, 2020) نمونه‌ای بارز در این زمینه، پرونده Parcoursup است؛ سامانه ثبت‌نام دانشگاهی که بر مبنای الگوریتم‌های ارزیابی دانش‌آموزان عمل می‌کند. در سال ۲۰۱۹ با شکایت شهروندان و سازمان‌های جامعه مدنی، کمیسیون ملی فناوری اطلاعات و آزادی‌ها و دولت را موظف کرد الگوریتم‌های به‌کاررفته در فرآیند انتخاب دانشجو را افشا کند. (Global Legal Monitor, 2020) این الزام، نه‌فقط شفافیت رویه‌ای، بلکه مشروعیت ماهوی تصمیمات دولت را به نحوی الگوریتمی تضمین نمود.

همچنین در حوزه ارزیابی عملکرد، فرانسه از سامانه‌هایی مانند Tableaux de bord ministériels استفاده می‌کند؛ اما این ابزارها صرفاً به‌عنوان ابزار کمکی و فاقد صلاحیت تصمیم‌گیری تلقی می‌شوند. تصمیم نهایی همواره به مقام اداری پاسخ‌گو و قابل اعتراض نسبت داده می‌شود. در نتیجه، اصل «انتساب حقوقی تصمیم»^{۱۰} به‌عنوان اصل لایتغیر در مواجهه با داده‌محوری تلقی می‌شود. در سطح نظری دکترین بر ایده «داده در خدمت جمهوریت» تأکید دارند که براساس آن، داده صرفاً زمانی مشروع است که ابزار تعمیق حق مشارکت، عدالت اجتماعی و کنترل عمومی باشد؛ نه سازوکار فن‌سالارانه‌ای که از

11. Menschenwürde

12. Grundgesetz

9. CNIL

10. Attribution Juridique de La Décision

مانند OZG-Dashboard یا IT-Planungsrat Portal صرفاً در مقام پشتیبانی، نه تصمیم‌سازی مستقل، به کار می‌روند (IT-Planungsrat, 2020). از منظر نظری، حکمرانی داده‌محور تنها در صورتی مشروعیت دارد که به اصول بنیادین قانون اساسی وفادار بماند: کرامت انسانی، تناسب، شفافیت، نظارت قضایی و پاسخ‌گویی نهادی. (Eifert, 2014) در غیر این صورت، قدرت الگوریتمی می‌تواند دولت قانون‌مدار^{۱۷} را تهدید کند.

با وجود این، آلمان نیز با موانع عملی مواجه است. به‌ویژه در حوزه اشتغال و خدمات اجتماعی، استفاده از الگوریتم‌های رتبه‌بندی متقاضیان (Jobcenter algorithms) مورد انتقاد قرار گرفته است؛ چراکه متقاضیان اغلب قادر به درک دلایل رد یا پذیرش پرونده خود نیستند و دادگاه‌های اداری ناچار به مداخله شده‌اند. این امر نشان می‌دهد که حتی در نظامی متکی بر کرامت انسانی، اجرای مؤثر اصول شفافیت و توضیح‌پذیری با دشواری‌های جدی روبه‌رو است.

در جمع‌بندی، نظم داده‌محور در آلمان، نه یک اتوپای فناوریانه، بلکه ساختاری حقوقی، عقلانی و نهادینه است که در آن، هر الگوریتم باید نسبت خود را با حق، عدالت و کرامت توضیح دهد. این الگو، درس مهمی برای نظام‌هایی است که در غیاب سازوکارهای مشروعیت‌بخش، داده را جایگزین انسان و قانون می‌سازند.

اتحادیه اروپا؛ از منشور حقوق بنیادین تا قانون هوش مصنوعی

اتحادیه اروپا، به‌عنوان یکی از پیشروترین نظام‌های حقوقی فراملی، رویکردی هنجاری و ارزش‌محور به

متعددی، به‌ویژه قانون فدرال حمایت از داده‌ها،^{۱۳} مسیر تنظیم‌گری داده‌ها در حوزه عمومی را با صراحت حقوقی طی کرده است. بر اساس ماده ۱ این قانون، پردازش داده‌های فردی تنها در صورتی مشروعیت دارد که مبتنی بر مبنای قانونی صریح یا رضایت آگاهانه باشد؛ هدف‌مند، متناسب و محدود به ضرورت وظایف عمومی باشد و مشمول نظارت مؤثر و قابل بازبینی توسط نهاد مستقل باشد. از نکات متمایز در تجربه آلمان، تأکید بر «ارزیابی تأثیر بر حقوق بنیادین»^{۱۴} در مرحله طراحی هر سامانه داده‌محور است. پروژه‌هایی نظیر Digital Administration ۲۰۲۰، که در وزارت کشور فدرال پی‌ریزی شد، تنها پس از طی این ارزیابی و احراز مطابقت با معیارهای حقوق عمومی قابلیت اجرا می‌یافتند (BMI, 2018).

یکی از مهم‌ترین نقاط عطف در این راستا، رأی تاریخی دادگاه قانون اساسی فدرال در سال ۲۰۰۸ در پرونده BVerfG ۱، BVerfG ۰۷/۳۷۰ بود. این رأی، ضمن تثبیت اصل «حق بر خودمختاری اطلاعاتی»^{۱۵} تأکید کرد که جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها حتی در حوزه امنیت ملی صرفاً با رضایت شخص یا قانون خاص با دامنه محدود قابل توجیه است (BVerfG, 2008, paras. 100-1). این اصل، مبنای اعتراضات بعدی نسبت به سامانه‌هایی چون SAMBA یا الگوریتم‌های پیش‌بینی‌گر در پلیس ایالتی قرار گرفت. در حوزه ارزیابی عملکرد نیز برخلاف برخی نظام‌ها که داده را جایگزین قضاوت انسانی می‌کنند، آلمان همواره اصل «تصمیم‌نهایی با مقام اداری پاسخ‌گو»^{۱۶} را رعایت می‌کند. ابزارهایی

13. Bundesdatenschutzgesetz - BDSG

14. Grundrechtliche Folgenabschätzung

15. Recht auf informationelle Selbstbestimmung

16. Verantwortlicher Entscheidungsträger

17. Rechtsstaat



هوش مصنوعی^{۲۱} در سال ۲۰۲۱، کوشیده است تا الگوریتم‌های پریسک را در طبقه‌بندی‌های صریح حقوقی قرار دهد. بر اساس این طرح، سامانه‌های الگوریتمی با تأثیر بر حقوق بنیادین (مانند اشتغال، آموزش، خدمات عمومی) باید تحت رژیم سختگیرانه ارزیابی، ثبت و پاسخ‌گویی قرار گیرند؛ هرگونه الگوریتم «بی‌توضیح»^{۲۲} در این حوزه‌ها ممنوع تلقی می‌شود و نهادهای عمومی موظف‌اند مستندات مدل‌ها، اهداف پردازش و معیارهای تصمیم‌سازی را منتشر کنند. (European Commission, 2021)

مبنای نظری این سیاست‌گذاری، دیدگاهی است که بر ضرورت ایجاد «اکوسیستم حقوقی برای الگوریتم‌های پاسخ‌گو» تأکید دارند: الگوریتم‌هایی که نه صرفاً دقیق و مؤثر، بلکه توجیه‌پذیر، شفاف، و قابل بازبینی باشند (Floridi & Cowls, 2019; Wachter et al, 2017) در حوزه ارزیابی عملکرد نیز، اتحادیه اروپا از چارچوب‌هایی مانند «چارچوب تعامل‌پذیری اروپایی»^{۲۳} و «برنامه اروپا دیجیتال»^{۲۴} بهره می‌گیرد که تأکید دارند داده‌های ارزیابی تنها زمانی مشروعیت دارند که امکان مشارکت، بازبینی نهادی و کنترل مستقل بر آن‌ها فراهم باشد.

با وجود تصویب مقررات سخت‌گیرانه‌ای همچون مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها، اجرای آن‌ها در سطح ملی با شکاف‌های قابل توجهی همراه بوده است. به‌عنوان نمونه، گزارش‌های مربوط به استفاده آژانس مرزبانی و گارد ساحلی اروپا^{۲۵} از الگوریتم‌های پیش‌بینی مهاجرت نشان داده که این سامانه‌ها فاقد سازوکار اعتراض مؤثر برای پناهیجویان‌اند و موجب

حکمرانی داده‌محور اتخاذ کرده است که در آن، مفهوم «کرامت انسانی»، «حقوق بنیادین دیجیتال» و «پاسخ‌گویی الگوریتمی» در کانون سیاست‌گذاری داده قرار دارد. نقطه عزیمت این نظام، منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپاست^{۱۸} که در ماده‌های ۷ و ۸، بر حق بر حریم خصوصی و حفاظت از داده‌های شخصی تأکید می‌کند. به موجب این اصول، هرگونه تصمیم خودکار یا پردازش الگوریتمی باید با رضایت فرد، مبنای قانونی روشن و نظارت نهاد مستقل همراه باشد.

نخستین رکن تنظیم‌گر این نظم، مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها^{۱۹} مصوب ۲۰۱۶ است که در ماده ۲۲ خود، به صراحت بر حق شهروندان بر «عدم تبعیت از تصمیم صرفاً مبتنی بر پردازش خودکار» تأکید می‌کند. بر اساس این ماده، تصمیماتی که پیامدهای حقوقی یا مشابه بر افراد دارند، تنها زمانی مجازند که مبتنی بر رضایت صریح باشد یا ضرورتی قانونی داشته باشند که در آن نیز سازوکار بازبینی انسانی پیش‌بینی شده باشد و نهاد مسئول، پاسخ‌گوی منطقی تصمیم باشد.

این مقرره، در عمل، زمینه حقوقی شکایات متعدد در دادگاه‌های کشورهای عضو را فراهم کرده است؛ از جمله در رأی سال ۲۰۲۱ دیوان عدالت اروپا^{۲۰} در پرونده C-۱۸/۳۱۱ معروف به (Schrems II) که تأکید می‌کند: حفاظت از داده نه صرفاً مسأله حریم خصوصی، بلکه بنیان حکمرانی مشروع در نظم دیجیتال است. (Court of Justice of the European Union, 2020)

در گام بعد، اتحادیه اروپا، با ارائه پیشنهاد قانون

21. AI Act

22. Non-Explainable

23. European Interoperability Framework

24. Digital Europe Programme

25. Frontex

18. EU Charter of Fundamental Rights, 2000

19. GDPR

20. CJEU

جدول شماره ۲. بررسی تطبیقی مشروعیت حکمرانی داده‌محور در نظام‌های منتخب

مؤلفه حقوقی / نهادی	اتحادیه اروپا	آلمان	فرانسه	ایران
مینای مشروعیت حقوقی تصمیمات داده‌محور	منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا قانون هوش مصنوعی مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها	ماده ۱ قانون اساسی	قانون جمهوری دیجیتال مصوب ۲۰۱۶	ماده ۱۰۷ برنامه هفتم پیشرفت، بدون تضمین‌های هنجاری صریح
شفافیت و حق بر اطلاع	ماده ۸ منشور، ماده ۲۲ مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها	حق بر خودمختاری اطلاعاتی، شفافیت گسترده	الزام به انتشار الگوریتم‌های مورد استفاده	قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، اما اجرایی‌سازی محدود
نهاد نظارت بر الگوریتم‌ها	نظارت مستقل کشورهای عضو	نهادهای فدرال نظارتی، دادگاه قانون اساسی فدرال	کمیسیون ملی فناوری اطلاعات و آزادی‌ها با صلاحیت الزام‌آور مستقل	فاقد نهاد مستقل ناظر؛ نقش ضعیف سازمان فناوری و سازمان اداری
قابلیت بازنگری و اعتراض شهروند	حق عدم تبعیت از تصمیم خودکار، حق اعتراض	حق اعتراض و نظارت قضایی تضمین شده	امکان دسترسی و اعتراض به تصمیمات داده‌محور	سازوکار اعتراض در تصمیمات الگوریتمی پیش‌بینی نشده
انتساب حقوقی تصمیم	ضرورت حضور نهاد انسانی در تصمیم نهایی	تصمیم نهایی توسط مقام پاسخ‌گو اداری	الزام به انتساب تصمیم به مقام اداری	تصمیمات داده‌محور اغلب فاقد انتساب حقوقی مشخص
پیوند با کرامت انسانی	تأکید بر کرامت و شفافیت در مقررات الزام‌آور	هسته بنیادین مشروعیت در قانون اساسی	تأکید بر کرامت در سیاست‌گذاری داده	ذکر کرامت انسانی در سطح سیاست‌های کلی، بدون پیوست حقوقی
چارچوب قانونی اختصاصی برای داده	قانون هوش مصنوعی و مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها به‌عنوان رژیم‌های فراگیر	ارزیابی اثر بر حقوق بنیادین	چارچوب‌های قانونی روشن قانون اداری	قانون مدیریت داده‌ها با تعاریف فنی، فاقد ضمانت کرامت‌محور
ارزیابی اثر حقوقی الگوریتم‌ها	طبقه‌بندی سامانه‌های پرریسک، الزامات شفافیت	الزام سامانه‌ها	پیش‌بینی افشای مدل و معیارهای تصمیم‌سازی	فاقد الزامات ارزیابی پیشینی حقوقی برای سامانه‌ها

Source: Authors' analysis based on the French Digital Republic Act (2016), BVerfG (2008), GDPR (2016), CNIL (2019), and European Parliament (2021).



انتقاد سازمان‌های حقوق بشری شده‌اند. همچنین در برخی کشورهای عضو، بهره‌گیری از الگوریتم‌ها برای تخصیص بودجه‌های رفاهی به تبعیض ساختاری منجر شده و دادگاه‌های داخلی ناگزیر به ابطال تصمیمات اداری گردیده‌اند (European Parliament, 2021: 14-15).

در جمع‌بندی، نظم حقوقی اتحادیه اروپا، الگوریتم را نه در جایگاه داور، بلکه در مقام تابع حقوق عمومی می‌نشانند. هرگونه تصمیم داده‌محور، مشمول اصول کرامت، شفافیت، پاسخ‌گویی و بازبینی‌پذیری است و این اصول، نه در مقام آرمان، بلکه در قالب تعهدات الزام‌آور حقوقی تعریف شده‌اند. اتحادیه اروپا، الگوریتم را تنها زمانی مشروع می‌داند که از درون یک رژیم حقوقی متعهد به حق، عدالت و نظارت برآمده باشد.

نتیجه‌گیری و راهکارها

جمع‌بندی نظری و تحلیلی

تحلیل تطبیقی صورت‌گرفته از آلمان، فرانسه و اتحادیه اروپا تا ایران نشان می‌دهد که گذار به حکمرانی داده‌محور، صرفاً یک تغییر فنی یا مدیریتی نیست، بلکه بازتاب یک دگرگونی عمیق در منطق مشروعیت در نظم حقوق عمومی معاصر است. اگر در مدل‌های سنتی، قانون، پارلمان و قاضی حلقه‌های واسط میان قدرت و جامعه بودند، در نظم داده‌محور، این نقش را سامانه‌ها، شاخص‌ها و الگوریتم‌ها بر عهده گرفته‌اند. این تغییر، بدون مداخله جدی حقوق عمومی می‌تواند به فرایندی غیرانسانی، غیرپاسخ‌گو و غیردموکراتیک بدل شود.

در نظام‌های پیشرو مانند آلمان، تثبیت «حق بر خودمختاری اطلاعاتی»، لزوم ارزیابی بنیادین تأثیرات حقوقی پیش از استقرار هر سامانه دیجیتال

و تعبیه جایگاه نهادهای مستقل در نظارت بر کارکرد الگوریتم‌ها، سبب شده است که داده نه ابزار کنترل، بلکه موضوع کنترل دموکراتیک باقی بماند. در فرانسه، قانون جمهوری دیجیتال (۲۰۱۶) به‌روشنی تأکید می‌کند که داده‌های عمومی باید شفاف، قابل فهم و قابل اعتراض باشند و نهادهایی چون کمیسیون ملی فناوری اطلاعات و آزادی‌ها این شفافیت را تضمین می‌کنند. در اتحادیه اروپا، ماده ۲۲ مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها، نقطه تمرکز بازشناسی «حق بر تبیین» تصمیمات الگوریتمی است که بر مبنای آن، داده به‌تنهایی مشروعیتی برای تصمیم‌سازی نمی‌آفریند، مگر در صورتی که امکان مداخله انسانی، نظارت عمومی و شفافیت تضمین شده باشد.

در مقابل در جمهوری اسلامی ایران، اسنادی همچون نقشه راه دولت هوشمند (۱۴۰۴)، دستورالعمل تدوین برنامه عملیاتی نظام حکمرانی داده مینا و نحوه استقرار این نظام (بخشنامه شماره ۲۹۴۸۲ مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۲۶ سازمان اداری و استخدامی کشور) و بخشنامه ارزیابی عملکرد سال ۱۴۰۳، نشان از حرکت به‌سوی مدل حکمرانی مبتنی بر داده دارند؛ اما این گذار، با گسستی بنیادین از اصول حقوق عمومی همراه است. نظام حقوقی ایران، اگرچه در اسناد تقنینی مانند قانون مدیریت خدمات کشوری، قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات و قانون مدیریت داده‌ها و اطلاعات ملی، به شکل‌گیری نظم داده‌محور اشاره کرده است، اما این اسناد فاقد تدابیر مشخص برای پیوند این نظم با اصول مشروعیت، انتساب حقوقی، شفافیت قابل فهم، کرامت انسانی، و امکان دادرسی اداری‌اند.

در وضعیت کنونی، سامانه‌هایی مانند «معنا»، «پاکنا» و «پیام ایران»، بدون افشای منطق الگوریتمی، بدون

و تغییرات خودکار جلوگیری گردد. دوم، دشواری عملیاتی‌سازی اصل «انتساب تصمیم» در بستر یادگیری ماشین است؛ چراکه تصمیمات تولیدشده توسط الگوریتم‌ها بدون تعیین فاعل حقوقی روشن، اصل پاسخ‌گویی اداری را تهی می‌سازد. سوم، امکان‌سنجی پیوند «فقه حکمرانی داده» با مفاهیم مدرن همچون «حریم خصوصی دیجیتال» که می‌تواند زمینه‌ای برای بومی‌سازی هنجارهای بین‌المللی و تقویت مشروعیت داخلی باشد. در پرتو این سه محور، تنها راه سازگار کردن حکمرانی داده‌محور با اصول حقوق عمومی ایران، طراحی یک چارچوب تقنینی و نهادی است که انعطاف فناوری را در پرتو ثبات قانونی مهار کند، مسئولیت و انتساب تصمیمات الگوریتمی را تضمین نماید و از دل سنت حقوقی-فقهی ایران پاسخی به ضرورت‌های نوین حریم خصوصی و کرامت انسانی ارائه دهد.

بر این مبنا، در ادامه می‌توان راهکارهایی را صورت‌بندی کرد که گذار به دولت داده‌محور را با اصول بنیادین حقوق عمومی سازگار سازند.

راهکارهای بازآرایی نظم داده‌محور در پرتو حقوق عمومی

نظام حکمرانی داده‌محور در جمهوری اسلامی ایران، چنان‌که در اسنادی چون «نقشه راه دولت هوشمند»، «دستورالعمل تدوین برنامه عملیاتی نظام حکمرانی داده مبنا و نحوه استقرار این نظام» (بخشنامه شماره ۲۹۴۸۲ مورخ ۱۴۰۴/۲/۲۶) و «بخشنامه ارزیابی عملکرد سال ۱۴۰۳» صورت‌بندی شده، گرچه واجد نهادسازی گسترده و منطق دیجیتال‌شده تصمیم‌سازی است، اما از حیث اصول بنیادین حقوق عمومی همچنان با خلأهایی جدی مواجه است. در این بخش، راهکارهایی در سه سطح «حقوقی-نظری»، «تقنینی-اسنادی» و «نهادی-اجرایی»

ضمانت اعتراض حقوقی و بدون گزارش‌پذیری در باب آثار کرامت‌محور خود، تصمیماتی تولید می‌کنند که در اصل حقوقی بودن آن‌ها تردیدهای جدی وجود دارد. این شکاف، نه فقط در سطح اجرا، بلکه در سطح مفهومی نیز مسئله‌ساز است: داده در این ساختار، از ابزار شناخت، به ابزار قدرت بدل می‌شود، بی‌آنکه قدرتش تابع مسئولیتی تعریف‌شده باشد.

از این رو، راهکار اساسی نه در توقف فرایند دیجیتال‌سازی، بلکه در بازآرایی فلسفه و معماری حقوق عمومی برای عصر داده است. ضرورت دارد که مفاهیمی چون «حق بر تبیین»، «ناظر داده کرامت‌محور»، «امکان بازبینی و اعتراض به تصمیمات الگوریتمی»، و «انتساب حقوقی» به درون متن قوانین، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی وارد شوند. بدون این پیوست‌های هنجاری، داده نمی‌تواند به عنوان بنیانی برای مشروعیت مورد پذیرش قرار گیرد؛ چراکه مشروعیت، برخلاف کارایی، نیازمند اقتناع، اخلاق و توازن قدرت است. در نهایت، اگر پروژه دولت داده‌محور در ایران قرار است به نقطه‌ای برسد که هم کارآمدی فناورانه و هم اعتبار حقوقی داشته باشد، تنها راه آن عبور از «شفافیت آماری» به «شفافیت هنجاری»، از «مدل‌های یادگیری ماشین» به «مدل‌های پاسخ‌گویی»، و از «داده» به «حق» است. چنین گذاری مستلزم آن است که حقوق عمومی، به جای آنکه تماشاگر این تحولات باشد، خود به تنظیم‌گر آن بدل شود.

با این حال، پاسخ به پرسشهای سازگاری حکمرانی داده‌محور با مبانی حقوق عمومی ایران، در گرو مواجهه با سه چالش اساسی است: نخست، تنش ذاتی میان «انعطاف‌پذیری الگوریتمی» و «ثبات قانونی» که اقتضا می‌کند هر سامانه دیجیتال ذیل قاعده صریح قانون تعریف شود تا از فرار مسئولیت



باشد. این وضعیت، چنان‌که فرانک پاسکال بیان می‌کند، به «حکمرانی با شفافیت کور» می‌انجامد: داده‌هایی که شفاف می‌نمایند اما فهم‌ناپذیرند.

خلأ نظارت نهادی و بی‌هویتی تصمیمات داده‌محور

در ماده ۱۰، «ناظر داده» به‌عنوان فردی که در هر دستگاه اجرایی مسئول هماهنگی داده‌محور است، تعیین شده است. اما این ناظر، نه دارای اختیار حقوقی است، نه ملزم به رعایت اصول اخلاق داده و نه پاسخ‌گو به هیچ مرجع مستقلی. چنین جایگاهی، نه‌تنها پاسخ‌گو نیست، بلکه خود نیز در معرض عدم انتساب و گمنامی در برابر آثار حقوقی ناشی از داده‌هاست. اگر تصمیمی نادرست در ارزیابی عملکرد، استخدام، یا انحلال یک واحد اتخاذ شود، هیچ سازوکار حقوقی برای مراجعه، اعتراض یا طرح دعوا پیش‌بینی نشده است. این «تصمیم بی‌فاعل»، تجلی همان وضعیتی است که دریدا در تحلیل نهادهای مدرن آن را «کنش فاقد منشأ اراده» می‌نامد.

ضرورت تعبیه پیوست‌های کرامت‌محور در اسناد اجرایی

برای آنکه نظم داده‌محور در نظام اداری جمهوری اسلامی ایران بتواند از مدار محاسبه‌گرایی صرف فراتر رود و به مدار مشروعیت حقوق عمومی ورود کند، لازم است اسناد کلیدی چون دستورالعمل تدوین برنامه عملیاتی نظام حکمرانی داده مبنا و نحوه استقرار این نظام با اصلاحاتی ماهوی و هنجاری بازنویسی شوند. در گام نخست، این دستورالعمل باید واجد مفادی صریح درباره «حق بر تبیین تصمیمات داده‌محور» باشد؛ حقی که بر پایه ماده ۲۲ مقررات عمومی حفاظت داده‌های اتحادیه اروپا، شهروند را محق می‌داند تا از منطق، پیامد و آثار تصمیمات

ارائه می‌شود؛ راهکارهایی که غایت آن، بازپیوند نظم داده‌محور با اصول کرامت، شفافیت، انتساب و پاسخ‌گویی است.

گسست از مفهوم نظارت مؤسس

در ماده ۳ دستورالعمل تدوین برنامه عملیاتی نظام حکمرانی داده مبنا و نحوه استقرار این نظام، مرحله ششم فرایند استقرار نظام داده‌محور، «ارزیابی و بهبود مستمر» عنوان شده است. با این حال، متن دستورالعمل هیچ سازوکاری برای امکان بازنگری حقوقی یا نظارت نهادی بر داده‌های تصمیم‌ساز پیش‌بینی نکرده است. تبصره ماده ۴ نیز صرفاً به‌صورت شکلی بر ارسال گزارش‌های سالانه برای بازنگری تأکید دارد، اما این بازنگری فاقد ارجاع به هر گونه معیار کرامت‌محور، حق اعتراض شهروند، یا انتساب حقوقی تصمیمات است. در نتیجه، «پایش مستمر» به «فرمالیته عددی» تقلیل می‌یابد، بدون آن‌که امکان اعتراض مؤسس، شفافیت مدل یا تبیین حقوقی اثر تصمیم بر حقوق افراد فراهم باشد.

تبدیل ارزیابی عملکرد به نظام مسئولیت‌ناپذیر عددی

ماده ۶ دستورالعمل مقرر می‌دارد که سازمان اداری و استخدامی کشور، «شاخص‌های سنجش میزان تحقق نظام حکمرانی داده‌مبنا» را در قالب «کارنامه» تهیه و منتشر کند و مبنای ارزیابی مدیران قرار دهد. اما هیچ اشاره‌ای به «شاخص‌های مشروعیت» یا «پیوست‌های حقوق عمومی» در این ماده دیده نمی‌شود. به عبارت دیگر، عملکرد نظام داده‌محور با معیارهایی چون «سطح بلوغ دیجیتال»، «پیشرفت پروژه» یا «تعداد داده‌های بارگذاری شده» سنجیده می‌شود؛ بدون آن‌که سازوکاری برای سنجش کرامت انسانی، حق بر شفافیت، یا حق دسترسی شهروند به منطق تصمیم‌سازی الگوریتمی در نظر گرفته شده

نهادی مستقل چون دیوان عدالت اداری. در غیر این صورت، ارزیابی صرفاً به رقابت آماری میان دستگاه‌ها منجر خواهد شد، بی‌آنکه به الزامات پاسخ‌گویی یا حق اعتراض توجهی داشته باشد.

نهایتاً، با توجه به گسترش سریع ابزارهای داده‌محور و پیچیدگی فزاینده مدل‌های الگوریتمی، پیشنهاد می‌شود نهاد شورایی مستقل متشکل از نمایندگان قوه قضاییه، سازمان بازرسی کل کشور، جامعه مدنی و متخصصان حقوق داده تشکیل شود تا نقش ناظر نهایی را بر طراحی، استقرار و بهره‌برداری از سامانه‌های داده‌محور در دستگاه‌های اجرایی ایفا کند. وجود چنین شورایی نه تنها به تراز حقوقی اقدامات دیجیتال می‌افزاید، بلکه ساختاری پیشینی و بازنگر برای تضمین کرامت انسانی، شفافیت قابل فهم و پاسخ‌گویی نهادی فراهم می‌آورد.

ضرورت بازآرایی نهادی و حقوقی برای تضمین کرامت در نظم داده‌محور

استقرار یک نظم داده‌محور مشروع در نظام اداری جمهوری اسلامی ایران، صرفاً به واسطه تدوین دستورالعمل‌های فناورانه یا اجرای سامانه‌های تحلیلی حاصل نمی‌شود، بلکه در گرو طراحی نهادهایی است که بتوانند داده را به مسئولیت، عدد را به حق، و الگوریتم را به قانون پیوند دهند. در این مسیر، نخستین گام، بازتعریف جایگاه نهادی «ناظر داده» در دستگاه‌های اجرایی است. ماده ۱۰ دستورالعمل حکمرانی داده‌مبنا اگرچه به ایجاد این نقش اشاره دارد، اما از تعیین فلسفه حقوقی آن غفلت می‌ورزد. پیشنهاد می‌شود این ناظران نه به مثابه صرف مأمورین فنی، بلکه به عنوان «ضامن کرامت و شفافیت در فرآیندهای داده‌محور» شناخته شوند؛ مقاماتی که موظف‌اند به صورت سالانه، گزارش مستقلی از آثار سامانه‌های هوشمند بر حقوق بنیادین

ماشینی آگاهی یابد. چنین حقی باید به‌طور مشخص در قالب ماده‌ای مستقل، در دستورالعمل ایران گنجانده شود؛ به‌ویژه آن‌که الگوریتم‌های تصمیم‌ساز روزافزون بر فرآیندهای استخدام، تخصیص منابع و ارزیابی عملکرد تأثیر می‌گذارند.

علاوه بر این، منطق تصمیم‌سازی سامانه‌های داده‌محور باید نه فقط برای متخصصان، بلکه برای عموم شهروندان، در قالبی «قابل فهم برای انسان»^{۲۶} منتشر شود. این اقدام، شرط لازم تحقق اصل شفافیت در ساختار دولت دیجیتال است. در غیاب این سطح از افشاگری، شهروند با پدیده‌ای مواجه خواهد شد که از آن به عنوان «کدهای بی‌چهره» یاد می‌شود؛ مدل‌هایی که تصمیم می‌گیرند اما هیچ‌گاه منطق‌شان توضیح داده نمی‌شود.

همچنین، یکی از خلأهای آشکار در ساختار فعلی، فقدان امکان دادرسی رسمی نسبت به آثار حقوقی تصمیمات ماشینی است. بنابراین، ضروری است در آیین‌نامه‌های مرتبط با رسیدگی به تخلفات اداری یا دعاوی کارکنان، بندهایی اضافه شود که به‌صراحت امکان اعتراض، رسیدگی، و ابطال تصمیمات مبتنی بر سامانه‌های داده‌محور را فراهم آورد؛ تصمیماتی که در غیاب اراده انسانی مستقیم اتخاذ شده‌اند اما آثار شغلی، مالی یا حیثیتی برای کارکنان یا شهروندان دارند.

از سوی دیگر، ماده ۶ دستورالعمل که ناظر بر «ارزیابی عملکرد» است، در وضعیت کنونی صرفاً به سنجه‌های کمی و شاخص‌های دیجیتالی استناد می‌کند. اما این ماده باید با شاخص‌های کیفی و هنجاری نیز تکمیل شود؛ از جمله میزان شفافیت الگوریتم‌ها، وجود امکان انتساب روشن تصمیم به مقام اداری مسئول و ظرفیت بازبینی تصمیم از سوی



توان تولید مشروعیت حقوقی را نخواهد داشت، بلکه به تدریج به نظم خودپسنده‌ای بدل خواهد شد که داده را جایگزین قانون، شاخص را جای قاضی، و اتوماسیون را جای اخلاق قرار می‌دهد. در این چشم‌انداز، «داده» تا زمانی ابزار مشروعیت است که بتواند نسبت خود را با انسان، با حق و با عدالت توضیح دهد؛ نه آنکه صرفاً با استناد به مدل و محاسبه، از پاسخ‌گویی و دادرسی بگریزد. اگر حکمرانی داده‌محور نتواند به نظم کرامت‌محور متصل شود، دیر یا زود، به ضد خود بدل خواهد شد.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

تمامی اصول اخلاقی در پژوهش این مقاله رعایت شده است.

حامی مالی

این مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت‌نویسندگان

نویسندگان به یک اندازه در نگارش مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

شهروندان، به مرجع ناظر مرکزی ارائه دهند. چنین بازتعریفی، زمینه را برای احیای اصل پاسخ‌گویی در نظم دیجیتال فراهم می‌سازد.

در گام بعد، ضروری است که کلیه سامانه‌های ملی از جمله «معنا»، «پاکنا» و «پیام ایران»، مکلف شوند تا با انتشار عمومی اسناد «تبیین الگوریتمی»، منطق تصمیم‌سازی خود را شفاف سازند. این اسناد باید حاوی اطلاعات دقیق درباره نحوه جمع‌آوری، طبقه‌بندی، وزن‌دهی و تحلیل داده‌ها، همچنین اثرات احتمالی تصمیمات الگوریتمی بر وضعیت حقوقی، استخدامی یا مالی کاربران باشند. چنین الزاماتی، صرفاً اقداماتی فنی نیستند، بلکه سازوکاری برای بازگرداندن مفهوم «دلیل تصمیم» به هسته دولت دیجیتال محسوب می‌شوند؛ مفهومی که بدون آن، اصل انتساب تصمیم به فاعل حقوقی معنا نخواهد داشت.

علاوه بر این، در فرآیند بازنگری سالانه برنامه‌های عملیاتی دستگاه‌ها آن‌گونه که در تبصره ماده ۴ دستورالعمل پیش‌بینی شده باید سند مستقلی برای ارزیابی حقوق عمومی نظام داده‌محور تدوین و منتشر شود. این سند، نباید صرفاً گزارش عملکرد باشد، بلکه باید به تحلیل نسبت سامانه‌های اجرایی با اصول بنیادین مشروعیت حقوق عمومی نظیر شفافیت قابل فهم، امکان اعتراض، رعایت کرامت انسانی و توازن میان حق و قدرت اختصاص یابد. وجود چنین گزارشی، امکان مداخله نهادهای نظارتی، رسانه‌ها و جامعه مدنی را در شکل‌گیری مسیر داده‌محور دولت تسهیل می‌کند و گامی در جهت تحقق دولت مسئول، هوشمند و کرامت‌محور است.

در جمع‌بندی باید تأکید کرد که بدون این بازآرایی‌های نهادی، نظم داده‌محور موجود، نه تنها



References

- Bundesverfassungsgericht (Federal Constitutional Court of Germany). (2008). Decision 1 BvR 370/07 – Right to Informational Self-Determination. https://www.bundesverfassungsgericht.de/SharedDocs/Entscheidungen/EN/2008/02/rs20080227_1bvr037007en.html
- Burrell, J. (2016). How the Machine 'Thinks': Understanding Opacity in Machine Learning Algorithms. *Big Data & Society*, 3(1), 1–12. <https://doi.org/10.1177/2053951715622512>
- Commission Nationale de l'Informatique et des Libertés (CNIL). (2019). Avis sur l'algorithme Parcoursup et obligations de transparence. <https://www.cnil.fr/parcoursup-avis-et-obligations>
- Conseil d'État. (2016). Loipourune République numérique. République Française. <https://www.legifrance.gouv.fr/jorf/id/JORFTEXT000033202746>
- Diakopoulos, N. (2016). Accountability in Algorithmic Decision Making. *Communications of the ACM*, 59(2), 56–62. <https://doi.org/10.1145/2844110>
- Eifert, M. (2014). Algorithmen im Verwaltungsrecht – Herausforderungen für den Rechtsstaat. *Juristenzeitung*, 69(24), 1161–1170.
- Eubanks, V. (2018). *Automating Inequality: How High-Tech Tools Profile, Police, and Punish the Poor*. St. Martin's Press.
- European Parliament and Council. (2016). General Data Protection Regulation (EU) 2016/679. Official Journal of the European Union. <https://eur-lex.europa.eu/eli/reg/2016/679/oj>
- European Parliament. (2021). Frontex Scrutiny Working Group – Final Report. Brussels: European Parliament. pp. 14–15.
- Finizadeh Bidgoli, M., Mozaffari, E., & Khojasteh-Bagherzadeh, H. (1403). An examination of the status and outcomes of the formation of data governance in Iran. First National Conference on Data Governance, Tehran: Razvan Technology Strategy Institute. <https://civilica.com/doc/2242278> [In Persian]
- Floridi, L., & Cowls, J. (2019). A Unified Framework of Five Principles for AI in Society. *Harvard Data Science Review*, 1(1). <https://doi.org/10.1162/99608f92.8cd550d1>
- Global Legal Monitor. (2020). France: Parliament Adopts Law to Protect Child Influencers. from <https://www.loc.gov/item/global-legal-monitor/2020-10-30/france-parliament-adopts-law-to-protect-child-influencers-on-social-media>
- Habermas, J. (1996). *Between Facts and Norms: Contributions to a Discourse Theory of Law and Democracy*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Hildebrandt, M. (2020). *Law for Computer Scientists and Other Folk*. Oxford University Press.
- Kasraei, O. R., Shirazi, H., & Alba, K. (1403). Designing a data-governance model for public policymaking in Iran using the meta-synthesis method. First National Conference on Smart Governance, Tehran: Permanent Secretariat of Smart Governance. <https://civilica.com/doc/2242278> [In Persian]
- Khaledi, A., Karim-Mian, Z., & Mohammadi, M. (1402). A framework for analyzing data governance at the national level using a meta-synthesis approach. *Public Management Researches*, 16(59), 95–115. [In Persian]



- Kitchin, R. (2014). *The Data Revolution: Big Data, Open Data, Data Infrastructures and Their Consequences*. SAGE.
- Lefort, C. (1986). *The Political Forms of Modern Society: Bureaucracy, Democracy, Totalitarianism*. MIT Press.
- Loughlin, M. (2003). *The Idea of Public Law*. Oxford University Press.
- Moghadam, S. A. (1403). The future of public law in light of artificial intelligence. Thirteenth International Conference on Management, Accounting and Law Studies, Tehran. <https://civilica.com/doc/2239279> [In Persian]
- Moradi Barlian, M., & Tangeštani, M. Q. (1402). Algorithms and administrative law: Challenges and solutions. *Administrative Law*, 10(34), 163–192. [In Persian]
- Pasquale, F. (2015). *The Black Box Society: The Secret Algorithms That Control Money and Information*. Harvard University Press.
- Rawls, J. (1993). *Political Liberalism*. Columbia University Press.
- Rosanvallon, P. (2008). *La légitimité démocratique: Impartialité, réflexivité, proximité*. Paris: Seuil.
- Rousseau, D. (2013). *Radicaliser la démocratie: propositions pour une refondation*. Paris: Seuil.
- Rouvroy, A., & Stiegler, B. (2016). *La gouvernementalité algorithmique et perspectives d'émancipation*. La Découverte.
- Salahshour, A., Tavakkoli, E. R., & Heydari, M. A. (1404). Areas of application of artificial intelligence to individuals' fundamental rights in light of an examination of its grounds of legitimacy. *Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(1), 1–16. [In Persian]
- undesverfassungsgericht (BVerfG). (2008). 1 BvR 370/07 – Datenschutz-Grundentscheidung. https://www.bverfg.de/e/rs20080227_1bvr037007.html
- Van Dijck, J., Poell, T., & de Waal, M. (2018). *The Platform Society: Public Values in a Connective World*. Oxford University Press.
- Veale, M., & Brass, I. (2019). Administration by Algorithm? Public Management meets Public Sector Machine Learning. In *Algorithms, Governance and Governmentality* (pp. 66–90). Routledge.
- Wachter, S., Mittelstadt, B., & Floridi, L. (2017). Why a Right to Explanation of Automated Decision-Making Does Not Exist in the General Data Protection Regulation. *International Data Privacy Law*, 7(2), 76–99. <https://doi.org/10.1093/idpl/ixp005>
- Wolff, J. (1990). *Surrender, and Catch: Experience and Inquiry Today*. SUNY Press.
- Zuboff, S. (2019). *The Age of Surveillance Capitalism: The Fight for a Human Future at the New Frontier of Power*. PublicAffairs.